

واکاوی منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی با نگاه بر اندیشه

سیاسی امام خمینی علیه السلام

□ عوض علی میرزایی *

چکیده

عزت و اقتدار اسلام و ملت مسلمان در آیات متعدد قرآن کریم و روایات اسلامی مورد اهتمام و تاکید قرار گرفته و بر این اساس استیلاء کفار و دشمنان دین بر مملکت اسلامی در گونه‌های مختلف سلطه، نظیر سلطه‌ها سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی از منظر فقه اسلامی ممنوع اعلام شده و لزوم مقابله با هیمنه و تسلط آنان یک ضرورت فقهی قلمداد می‌شود. قاعده نفی سبیل که در ابواب گوناگون فقه مورد استناد فقها قرار گرفته یکی از قواعد مسلم فقهی است و هر نوع رابطه بین کفار و مسلمین که تسلط آنان را بر مسلمین به همراه داشته باشد با استناد به این قاعده ممنوع و هر نوع معامله باطل و حرام است. فقها در بخش‌های مختلف فقه مصادیقی برای این قاعده بیان کرده‌اند و امام خمینی علیه السلام قاعده مذکور را مبنای اساسی در فقه روابط خارجی با کفار قرار داده و با توجه به آن مقاومت در برابر هیمنه دشمنان اسلام را لازم و ضروری دانسته است. همچنین یکی از ضروریات فقه اسلامی حکم مقدس جهاد است که به دو بخش جهاد ابتدایی و دفاعی تقسیم شده است جهاد دفاعی که به معنای دفاع از کیان اسلام و ممالک اسلامی در برابر هجوم دشمنان دین است علاوه بر اینکه یک مسئله ضروری است مستند به آیات متعدد قرآن کریم و روایات اسلامی است. فقها اسلامی علاوه بر اینکه در کتب فقهی آنرا یک ضرورت دینی و واجب مطلق دانسته در سیره عملی شان نیز در طول تاریخ در مقابل حمله‌های اجانب و کفار قیام نموده و به مقابله با آنان برخاسته‌اند.

کلیدواژه‌ها: عزت اسلامی، تسلط کفار، نفی سبیل، نفی سلطه، جهاد دفاعی.

* دانش آموخته مقطع دکتری کلام اسلامی جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه.

مقدمه

بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست که در عصر حاضر یکی از گرفتاریهای عمده‌ی مسلمین، نفوذ و سلطه‌ی کفار بر ممالک اسلامی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. تشنت و پراکندگی، تفرقه و نفاق حاکم بر کشورهای اسلامی که سالهاست از آن رنج می‌بریم و بسیاری از بحرانهای اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی، محصول نا میمون نفوذ و سلطه‌ی کفار و فرهنگ مادی و خداستیز آنان در ممالک اسلامی است.

توجه به این نکته، ضرورت بازخوانی اندیشه‌های اصیل اسلامی که متخذ از منبع قرآن و سنت و عقل است، و در آن عزت و سربلندی و رستگاری مسلمین درد دنیا و آخرت به صورت جدی مطرح شده و مورد تاکید قرار گرفته است، را بیش از پیش روشن می‌سازد؛ در فقه اسلامی که از طرفی مبتنی بر منابع اصیل اسلامی است و از طرفی خصوصیت پویایی و تحرک، همگام با پیشرفت زمان را به همراه دارد، مسئله‌ی عزت و سعادت دنیوی و اخروی ملت اسلام در جای جای آن مورد توجه و تاکید قرار گرفته است. توجه به عزت و استقلال دینی و نفی استعمار و استثمار مسلمین توسط کفار هم در اندیشه‌های مختلف امام خمینی علیه السلام بخصوص در مباحث فقهی مطرح است و هم امام خمینی علیه السلام با پایه گذاری انقلاب اسلامی و تاسیس جمهوری اسلامی بر مبنای استقلال و عزت اسلامی و سیاست نه شرقی نه غربی به همه‌ی مسلمانان ثابت کرد که تنها راه عزت و سعادت دنیوی و اخروی آنان مقابله با کفار و نفی تسلط آنان بر سرنوشت مسلمین است در نظریات فقهی ایشان مسئله‌ی تسلط کفار بر ممالک اسلامی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته و با تکیه بر مبانی دینی، جلوگیری از تسلط آنان لازم و ضروری دانسته شده است.

بیان مسأله

مراد از منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی که در این نوشتار در صدد بررسی آن هستیم این است که در فقه اسلامی راه‌های تسلط کفار و اجانب بر مملکت اسلامی بسته شده است بدین منظور هر عملی که موجب سیطره‌ی کفار گردد نظیر عقود و ایقاعات و روابطی که سبب تسلط

آنان گردد ممنوع و باطل اعلام شده و فقها قاعده‌ی نفی سبیل را حاکم بر عمومات عقود نظیر لزوم وفا به عقد و امثال آن میدانند و معتقدند معاملاتتی که بین کفار و مسلمین انجام شود و موجب سلطنت کفار بر مسلمین گردد، باطل است. و از طرفی در شریعت احکامی پیش بینی شده که بر مسلمانان تقابل و ایستادن در برابر تسلط آنان را لازم می‌داند نظیر حکم جهاد دفاعی که بعداً مطرح خواهیم کرد.

مفاهیم

لازم است در ابتدا بعضی از مفردات و مفاهیم مورد بحث را به بررسی بگیریم.

الف: مفهوم تسلط

واژه‌ای تسلط از ماده (سلط) و (سلاطه) به معنی تمکن و غلبه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ص ۴۲۰) مشتقات آن در قرآن کریم زیاد استعمال شده است قاموس قرآن واژه‌ای (سلطان) را هم معنی با تسلط و به معنی غلبه می‌داند. (قریشی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۹۰) کلمه سلطان در آیات متعددی به معنی غلبه است مانند: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (حجر: ۴۲) و در بعضی از آیات هم به معنی معجزه، دلیل و حجت آمده است. (مؤمنون: ۴۵، غافر: ۲۳ و ۳۵، ابراهیم: ۱۰ و...). و در روایت وارد شده: «الناس مسلطون علی أموالهم» (احسائی، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۱۳۸). مضمون روایت به مثابه یک قاعده فقهی، معروف شناخته شده است و فقها با تمسک به این روایت در ابواب مختلف فقهی به جواز هر نوع تصرف مباح مالک در اموال شان استدلال کرده اند. به هر حال آنچه در معنای تسلط هست غلبه بر مسلط علیه است که شخص مسلط هرگونه تصرفی که بخواهد در "مسلط علیه" انجام می‌دهد.

ب: مفهوم کافر و مسلم

کفر در لغت بمعنی پوشاندن شیء است. و شب را از آنجهت که اشخاص و اشیاء را می‌پوشاند کافر می‌گویند همچنین زارع و دهقان چون بذر را در زمین می‌پوشاند صفت کافر بر او اطلاق می‌شود. کفر نعمت پوشاندن آنست با ترک شکر. (راغب اصفهانی، ۷۱۴) و همچنین معنی دیگر

کفر در لغت جحد و انکار است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۴۴) اطلاق کافر بر کافر اصطلاحی یعنی منکر خدا و پیامبر یا ضرورتی از ضروریات دین اسلام با هردو معنی لغوی مناسبت دارد زیرا کافر هم عقاید حقه را کتمان نموده و هم منکر آن هست.

در عرف دینی کفر به معنای خروج از اسلام و کافر کسی است که با انکار دین مقدس اسلام یا اصلی از اصول دین و یا ضرورتی از ضروریات آن از اسلام خارج باشد در مقابل مسلم و مسلمان به کسی اطلاق می‌شود که اعتراف به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر اکرم ﷺ دارد و اینکه تعالیم و دستوراتی که آن حضرت آورده حق و از جانب خداوند است و اعتراف به وجوب نماز، روزه، زکات، و حج دارد و اژه‌ی مؤمن هم که در آیه نفی سبیل در مقابل کافر قرار گرفته، هم معنی با مسلم است و اصطلاح اخص آن مراد نیست که مسلمان شیعی باشد (انصاری، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۲۶ فاضل لنکرانی، ص ۲۵۲).

مستندات منع تسلط کفار

مستندات موضوع فوق را در ضمن دو بخش مطرح خواهیم کرد: بخش اول قاعده‌ی نفی سبیل و بخش دوم ادله‌ی لزوم جهاد دفاعی.

بخش اول: قاعده‌ی نفی سبیل

قاعده‌ی نفی سبیل از قواعد مهم و راهبردی در فقه اسلامی و روابط مسلمین با کفار است که اهمیت آن امروزه بر کسی پوشیده نیست اگر سران دول اسلامی این قاعده را در روابط با کفار و اجانب نصب العین خودشان قرار دهند، عزت و اقتدارشان را در سایه تعالیم اسلام یافته و از این همه ذلت که دامنگیر ممالک اسلامی است، رهایی خواهند یافت.

هرچند متقدمین از فقها قاعده‌ی نفی سبیل را مستقلاً بحث نکرده اما این قاعده به مثابه‌ی یک قاعده‌ی مسلم فقهی میان متقدمین و متاخرین، در ابواب مختلف مطرح گردیده و مورد استناد فقها قرار گرفته و فروع کثیره از آن منشعب گردیده؛ اما بعضی از متاخرین که در زمینه‌ی قواعد فقهیه تالیفاتی دارند آنرا به عنوان قاعده‌ی مستقل و به صورت مبسوط مورد بحث قرار داده اند.

مفاد قاعده

مفاد قاعده‌ی نفی سبیل این است: هر عقد و پیمان و هر معامله و ایقاع و قراردادی به حسب طبع اولی‌اش اگر موجب علو و عزت و شرف کافر بر مسلم بشود و سلطنت او را بر مسلم به همراه داشته باشد، منفی است و اعتبار حقوقی ندارد. و این قاعده حاکم بر ادله اولیه است و موجب تضییق آن می‌شود مثلاً آیه شریفه می‌فرماید:

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» (نساء: ۱۱)

از عمومات اولیه هست و در آن فرقی بین مسلم و کافر گذاشته نشده و می‌گوید: که اگر مورث چیزی برای وراثت خود گذاشت اعم از مسلم یا غیر مسلم برای پسرها دو برابر دخترها باید قرار داد. اما به مقتضای این قاعده که حکومت بر ادله اولیه دارد جلو ارث وارث کافر گرفته شده (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ص ۲۴۲؛ بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۹۳). یا مثلاً عموم «اوفوا بالعقود» دلالت بر لزوم وفا به هر عقدی دارد اما اگر عقدی مثل بیع عبد مسلم به کافر سبب سلطه‌ی کافر بر مسلم شود، به مقتضای نفی سبیل، باطل است و لزوم وفا ندارد. در سایر اطلاقات و عمومات اولیه نیز هر جا که اطلاق و عموم سبب عزت کافر و ذلت و خواری مسلم شود این قاعده آن را نفی می‌کند. و بخاطر حکومت آن بر ادله اولیه، مراغی در عناوین فقهیه آنرا تحت عنوان مبطلات عقود مطرح کرده ایشان بعد از بیان مصادیق کثیره برای قاعده که در آنها حکم به بطلان عقد با استناد به قاعده نفی سبیل شده، می‌گوید بخاطر همین ما قاعده را در ضمن بحث مبطلات عقود آوردیم هر چند قاعده فروعاً دیگر نیز دارد. (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۰). بعضی دیگر از فقها در تبیین مفاد قاعده گفته است: مفاد قاعده نفی تسلط کافر بر مسلم است بنا بر این هر عملی از معاملات و ارتباطات چه عمل فردی یا اجتماعی که سلطنت کافر را بر مسلم فراهم کند جایز نیست (مصطفوی، ۱۴۲۱، ص ۲۹۳، مازندرانی، ۱۴۲۵، ص ۲۳۹) بنا بر این تمام روابط و معاملات با کافر اگر موجب سلطنت آنان گردد نه تنها از اعتبار بر خوردار نیست بلکه حرمت تکلیفی هم دارد.

مستندات قاعده نفی سبیل

قاعده ی نفی سبیل مستند به ادله ی اربعه است و فقها از آیات، روایات، اجماع و دلیل عقل برای آن مستنداتی بیان کرده اند که در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

ألف: آیات

خدای متعال در آیه نفی سبیل در فقره ی آخر این آیه می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» اصل عنوان قاعده هم از این آیه اتخاذ شده و خود آیه هم به عنوان آیه نفی سبیل در میان فقها معروف است و بعضی معتقدند تنها مدرک قاعده همین آیه شریفه است (مصطفوی، ۱۲۴۱، ص ۲۹۳). بیان آن این است که کلمه "لن" به معنای نفی ابد و کلمه ی "سبیل" نکره در سیاق نفی و مفید عموم هست و از طرفی با توجه به اینکه سبیل تکوینی کافر بر مسلم در عالم تکوین چه بسا واقع شده است، بنابر این مراد از آن نمی‌تواند جعل تکوینی باشد بلکه جعل تشریحی مراد است در نتیجه مفاد آیه این است که: خداوند هرگز سبیل تشریحی یعنی حکمی که موجب سلطه ی کفار بر مسلمین بشود قرار نداده. (بجنوردی، ج ۱، ص ۳۵۰؛ فاضل لنکرانی، ص ۲۳۵). ماحصل آنچه فقها از این آیه استفاده کرده اند همین است هرچند نقض و ابرام‌هایی هم در دلالت آیه صورت گرفته که در کتب قواعد فقهیه مطرح شده.

بیان امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام هر چند قاعده نفی سبیل را به صورت مستقل بحث نکرده بلکه در کتاب البیع ضمن مبحث "حرمت بیع مصحف به کافر" به توضیح آیه شریفه پرداخته؛ اما نفی سبیل کافر بر مسلم از مبانی مسلم ایشان در ابواب مختلف فقه بخصوص در مسایل اجتماعی و سیاسی است که ایشان روی آن تاکید فراوان دارد. نگاه ایشان به این آیه شریفه و برداشت از آن در خور توجه است توضیح اینکه ایشان می‌فرماید: هر چند در تفاسیر معانی مختلفی برای کلمه ی سبیل در آیه ی شریفه ذکر شده که عبارتند از: نصرت و یاری، حجت در دنیا، حجت در آخرت، سلطنت اعتباری و سلطنت خارجی؛ لکن به نظر می‌رسد کلمه سبیل در همه ی موارد استعمالش در قرآن کریم به یک معنا است یعنی طریق و راه منتها در بعض از موارد همین

معنی حقیقی یعنی طریق و راه که در حسیات مطرح است، مراد است و در اغلب موارد استعمال معانی مجازی آن مراد است از باب حقیقت ادعائیه و به ادعای اینکه امور معنوی هم مانند امور حسی است پس مواردی مانند سبیل المؤمنین، سبیل المجرمین، سبیل الرشید، سبیل الغی و امثال آن هرچند طریق‌های معنوی مراد است اما از باب حقیقت ادعائیه است و لذا معنی سبیل در همه ی کاربردهای آن یکی است و آن همان راه و طریق است طبق این بیان آنچه توسط آیه شریفه نفی شده مطلق سبیل است پس طریق کافر بر مسلم چه به معنی نصرت باشد یا به معنی حجت یا سبیل تکوینی همه ی اینها بواسطه ی آیه شریفه نفی شده است.

ایشان در ادامه به توضیح بیشتر می‌پردازد و می‌گوید: نفی سبیل تکوینی و خارجی کفار بر مسلمین به این معناست که خداوند زاید بر آنچه مشترک بین همه مردم است از عقل و قدرت و امثال آن، تاییدات و امدادهای خاصی برای کفار جهت غلبه بر مسلمین نکرده و بلکه امر بر عکس است و رسول خدا و مسلمانها در موارد زیادی مؤید به تاییدات و امدادهای الهی جهت غلبه بر کفار از جانب خدای متعال دریافت کرده اند پس خدا هیچ سبیلی برای کفار بر مسلمین در عالم تکوین قرار نداده. سبیل به معنی حجت هم منفی است زیرا حجت مسلمین هم در دنیا و هم در آخرت غالب بر کفار است زیرا حجت مسلمین قرآن کریم است که هیچ باطلی در آن راه ندارد. سبیل تشریحی کفار بر مسلمین هم منفی است و خداوند هیچ ولایتی برای کفار بر مسلمین در عالم تشریح جعل نکرده.

امام خمینی علیه السلام سپس با توجه به آیه ی فوق می‌فرماید: آیه ی شریفه ممکن است جنبه سیاسی داشته باشد یعنی توجه مسلمین را به این نکته جلب کند که خروج از سلطه ی کفار، بر مسلمین لازم است با هر وسیله ی که ممکن باشد و به عبارت دیگر خداوند می‌فرماید: ما هیچ سبیلی برای کفار بر مسلمین قرار ندادیم بنابر این اگر در مواردی کفار بر شما غالب شد آنرا مستند به قضا الهی و حکم به لزوم صبر در برابر آن نکنید بلکه لازم است با هر وسیله ی از تحت سلطه ی کفار خارج شوید که سلطنت کفار بر مسلمین مساوی با ذلت آنان است در حالی که عزت از آن خدا و رسول و مؤمنین است. (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۷۲۱-۷۲۵)

ب: روایات

حدیث معروف نبوی که در من لایحضره الفقیه نقل شده: «الاسلام یعلو ولایعلی علیه الکفار بمنزلة الموتی لایحجبون ولایورثون» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۳۴)، و شیخ طوسی در کتاب خلاف و مبسوط در مواردی به این روایت تمسک کرده. (طوسی الف، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۴؛ طوسی ب، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳۰) هرچند این روایت را مرحوم صدوق بصورت مرسل نقل کرده اما روایت بخاطر شهرت آن در بین فقها تلقی به قبول شده و شیخ صدوق هرچند آنرا مرسلا نقل کرده اما به صورت "قوله" که دلالت بر نسبت جزمی آن به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد ولذا روایت در بین متقدمین و متاخرین در ابواب گوناگون فقه به آن استناد کرده.

مضمون روایت: هرچند اگر به صدر روایت نگاه کنیم مضمون آن اخبار از علو و غلبه ی اسلام بر کفر و انتشار آن در عالم، در آینده دارد نظیر آیه ی «لیظهره علی الدین کله...» اما با توجه ذیل روایت: "والکفار بمنزلة الموتی...". دو نکته استفاده می شود: اول اینکه آیه در صدد انشاء و جعل حکم است و نه اخبار و دوم اینکه مراد از اسلام مسلمین اند که ملتزم و متدین به اسلام است در نتیجه معنی روایت این می شود که در شریعت مقدس حکمی که علو و سلطه ی کفار بر مسلمین را به همراه داشته باشد جعل نشده بلکه در احکام تشریحیه امر برعکس است و جانب علو مسلمین بر کفار ملاحظه شده است (فاضل لنکرانی، ص ۲۳۸) مثلاً حاجب شدن کفار از ارث مسلم، مستلزم نوعی تسلط او بر مسلم است و لذا به مقتضی روایت منفی است بلکه امر در شریعت بر عکس است یعنی مسلم حاجب کافر می شود.

ج. اجماع

با مراجعه به ابواب گوناگون فقه و بررسی احکام معاملات و روابط بین مسلمین و کفار می توان به اجماع محصل قطعی دست یافت به اینکه هیچ حکمی که سلطنت کفار بر مسلمین را فراهم کند، در شریعت جعل نشده بلکه امر بر عکس است و در همه ی تعاملات جانب علو مسلمین بر کفار مراعات شده مراعی در العناوین الفقهیه، فاضل لنکرانی در القواعد الفقهیه و بجنوردی در القواعد الفقهیه و دیگران فروعات زیادی برای قاعده ی مذکور بیان کرده اند (بجنوردی، ج ۱،

ص ۲۰۵؛ مراغی، ج ۲، ص ۳۵۰؛ فاضل لنکرانی، ۲۴۳). همچنین در کتب فقهی متقدمین و متاخرین در جاهای مختلف این قاعده مورد استناد قرار گرفته، علاوه بر اجماع منقوله که در زمینه وجود دارد.

لکن اجماع را نمی‌توان در این مسئله به عنوان اجماع تعبدی کاشف از قول معصوم و دلیل مستقل، دانست بلکه اجماع مدرکی و مستند به دلایل نقلی و عقلی است که در زمینه وجود دارد (فاضل لنکرانی، ص ۲۳۳).

د. مناسبت حکم و موضوع

مفاد این دلیل که مستند عقلی قاعده است این است که مقتضای عزت و شرف اسلام آن است که در این دین مقدس احکامی که موجب مقهوریت و مغلوبیت مسلمین بشود جعل نشود قرآن کریم عزت را از آن خدا و رسول و مؤمنین دانسته «ولله العزة ولرسوله وللمؤمنین...» (منافقون: ۸) در این دلیل از نوعی تنقیح مناط قطعی استفاده شده یعنی با توجه به اینکه در ادله نقلی دیگر به طور قطع عزت از آن خدا و رسول و مؤمنین دانسته شده، لذا عقل حکم می‌کند که در این شریعت احکامی که موجب ذلت و خواری مسلمین در برابر کفار شود، جعل نشده (همان، ۲۴۲). بجنوردی این دلیل را بهترین دلیل قاعده نفی سبیل دانسته و گفته: این دلیل موجب رکون و اعتماد فقیه می‌شود (بجنوردی، ج ۱، ص ۱۶۲). به هر حال اصل قاعده نفی سبیل میان فقها مسلم است هر چند از نظر مستندات بعضی بیشتر روی آیه نفی سبیل و روایات تکیه کرده اند و بعضی بیشتر دلیل عقلی را مورد تاکید قرار داده اند.

مصادیق قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل در فقه مصادیق و تطبیقات فراوان دارد و در کتاب‌های فقهی متقدمین و متاخرین در ابواب گوناگون این قاعده مورد استناد قرار گرفته اما در کتب قواعد فقهیه که در زمانهای معاصر تالیف گردیده این موارد و مصادیق یکجا گرد آوری شده، مراغی در العناین الفقهیه و بجنوردی و فاضل لنکرانی این موارد را مطرح کرده اند. (مراغی، ج ۲، ص ۳۵۰، فاضل لنکرانی، ۲۴۳، بجنوردی، ج ۱، ص ۲۰۵). بعضی از محققین ۲۸ مورد از مصادیق قاعده را فهرست

کرده اند (جمعی از نویسندگان، ج ۳۲، ص ۱۸۸). نکته‌ی قابل توجه این است که در کتب متداول فقهی در این مصادیق فهرست شده، سلطه‌ی فردی کافر بر مسلم مطرح است یعنی سخن از تسلط فردی از افراد کافر بر فردی یا افرادی از مسلمین مطرح است مثل بیع یا رهن عبد مسلم به کافر، بطلان ازدواج زن مسلمان با مرد کافر، عدم حجب کافر نسبت به مسلم در باب ارث و... اما سلطنت در سطح کلان مثل سلطه‌ی ممالک کفر بر ممالک مسلمین در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مطرح نشده با آنکه این قاعده یک قاعده راهبردی در باب سیاست خارجی و روابط با کفار است و امام خمینی علیه السلام در این باب فتاوی مهمی با استناد به این قاعده صادر نموده است که بعداً به آن می‌پردازیم.

آراء امام خمینی علیه السلام بر مبنای نفی سبیل

همانطوری که پیشتر اشاره شد نفی سبیل یکی از قواعد هامة در اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام بخصوص در حوزه فقه سیاسی و روابط مملکت و امت اسلامی با کفار است امام خمینی علیه السلام در تطبیق نفی سبیل بر بعضی از موارد مطرح شده در کتب فقهی اشکال نموده به عنوان مثال در مسئله بیع مصحف به کفار یکی از ادله‌ی که مورد استناد مشهور فقها قرار گرفته همین قاعده است و بلکه امام خمینی علیه السلام با رد همه مستندات حرمت نقل مصحف به کافر می‌گوید: عمده دلیل این حکم آیه نفی سبیل و حدیث شریف علو اسلام است اما این دو هم نمی‌تواند حرمت نقل مصحف به کفار را ثابت کند به این معنی که بیع مصحف به کافر مصداق سلطه کفار نیست بلکه امر بر عکس است ایشان در توضیح این مطلب می‌گوید:

لنا أن نقول: إنّ نشر الكتاب العزيز مع ما له من المحاسن و المعاني العالیة و الأسلوب الخاصّ به، و مع اشتماله علی الحقائق و المعارف التي تخلو منها سائر الكتب المتداولة كالتوراة و الأناجيل الموجودة بأیدیهم راجح بل لازم، و المسلمون مأمورون بتبلیغ الإسلام و الأحكام، و أحسن وسيلة لذلك نشر كتاب الله تعالى في بلاد الكفار، و كذا نشر سائر الكتب المقدّسة المشتملة علی الأخبار و المعارف الإلهية؛ ما می‌گوییم نشر کتاب عزیز با آن مضامین و مطالب عالی و اسلوب خاصی که دارد و مشتمل بر حقایق و معارفی است که سایر کتب

همانند تورات و انجیل موجود از آن خالی است، راجح و بلکه لازم است و از طرفی مسلمین مامور به تبلیغ اسلام و احکام آن است و بهترین وسیله برای این هدف نشر کتاب خدا در بلاد کفار است و همینطور نشر سایر کتب مقدسه که مشتمل بر اخبار و معارف الهیه است» (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۷۲۶).

ایشان در ادامه می‌گویند:

فعلیه یكون نشر كتب الإسلام - و فی طلیعتها الكتاب الکریم من وسائل علوه و غلبه حجته، بل دخیلاً فی غلبته خارجاً أيضاً؛ نشر كتب اسلام و در راس آنها قرآن کریم از وسایل غلبه حجت اسلام بر کفار است و بلکه در غلبه خارجی اسلام بر کفر نیز موثر است. (همان، ص ۲۲۷).

همچنین امام خمینی رحمته الله علیه بر مبنای نفی سبیل فتاوی مهم و راهگشا دارد که در اینجا بعضی از فتاوی ایشان در تحریر الوسیله را می‌آوریم.

۱. لو خیف علی حوزة الإسلام من الاستیلاء السیاسی والاقتصادی، المنجّر إلى أسره السیاسی والاقتصادی ووهن الإسلام والمسلمین وضعفهم، یجب الدفاع بالوسائل المشابهة و المقاومة المنفیة، کترك شراء أمتعتهم، و ترک استعمالها، و ترک المراودة و المعاملة معهم مطلقاً؛ اگر بر قلمرو اسلام از استیلاهی سیاسی و اقتصادی که منجر به اسارت سیاسی و اقتصادی مسلمین و موهون شدن اسلام و مسلمین و ضعیف شدن آنها می‌شود، ترس باشد، با وسیله‌های مشابه و مقاومت‌های منفی، دفاع واجب است؛ مانند نخردن کالاهای آنان و ترک استفاده از آن، و ترک رابطه و معامله با آنان به طور مطلق.

۲. لو کان فی المراودات التجاریة و غیرها مخافة علی حوزة الإسلام وبلاد المسلمین من استیلاء الأجانب علیها سیاسیاً أو غیرها - الموجب لاستعمارهم أو استعمار بلادهم ولو معنوياً - یجب علی كافة المسلمین التجتّب عنها، و تحرم تلك المراودات؛ اگر در روابط اقتصادی و غیر آن بر قلمرو اسلام و بلاد مسلمین، ترس آن باشد که بیگانگان بر آن تسلط سیاسی یا غیر سیاسی که موجب استعمار آنان یا استعمار بلادشان - و لوازم جهت معنوی - پیدا کنند، بر همه مسلمین واجب است که از چنین روابطی اجتناب کنند و اینگونه روابط حرام می‌باشد.

۳. لو أوقع إحدى الدول الإسلامية عقد رابطة مخالفة لمصلحة الإسلام و المسلمين، يجب على سائر الدول التجّد على حلّ عقدها بوسائل سياسية أو اقتصادية، كقطع الروابط السياسية و التجارية معها، ويجب على سائر المسلمين الاهتمام بذلك بما يمكنهم من المقاومات المنفية. وأمثال تلك العقود محرّمة باطلة في شرع الإسلام؛ اگر یکی از دول اسلامی، پیمانی بست که با مصلحت اسلام و مسلمین مخالف است، بر سایر دول (اسلامی) واجب است که با وسایل سیاسی یا اقتصادی، مانند قطع رابطه سیاسی و بازرگانی با آن دولت کوشش کنند تا آن پیمان را به هم بزنند. و بر سایر مسلمین واجب است که با هرگونه مقاومت منفی که در امکان‌شان است در این کار اهتمام بورزند. و چنین معاملاتی در شرع مقدس اسلام حرام و باطل می‌باشد.

۴. لو صار بعض رؤساء الدول الإسلامية أو وكلاء المجلسين موجبا لنفوذ الأجنب سياسياً أو اقتصادياً على المملكة الإسلامية؛ بحيث يخاف منه على بيضة الإسلام أو على استقلال المملكة ولو في المستقبل، كان خائناً ومنعزلاً عن مقامه أي مقام كان لو فرض أن تصدّيه حقّ، وعلى الأمة الإسلامية مجازاته ولو بالمقاومات المنفية كترك عشرته وترك معاملته والإعراض عنه بأى وجه ممكن، والاهتمام بإخراجه عن جميع الشؤون السياسية وحرمانه عن الحقوق الاجتماعية؛ اگر بعضی از رؤسای دول اسلامی یا بعضی از نمایندگان دو مجلس موجب نفوذ سیاسی یا اقتصادی بیگانگان بر مملکت اسلامی گردند، به طوری که از این نفوذ بر اساس اسلام یا بر استقلال مملکت و لو در آینده ترس باشد، (این رئیس مملکت یا نماینده) خائن است و فرضاً هم که متصدی شدن آن مقام برایش حقّ باشد از مقامش - هر مقامی باشد - منعزل می‌گردد. و بر امت اسلامی است که و لو با مقاومت منفی مانند ترك معاشرت و ترك معامله با او و روگردان شدن از او به هر وجهی که ممکن است او را مجازات نمایند و در اخراج او از تمام شئون سیاسی و محروم نمودن او از حقوق اجتماعی، اهتمام ورزند.

۵. لو كان في الروابط التجارية من الدول أو التجار مع بعض الدول الأجنبية أو التجار الأجبيين، مخافة على سوق المسلمين وحياتهم الاقتصادية،

و جب ترکها و حرمت التجارة المزبورة، و علی رؤساء المذهب مع خوف ذلك أن یحرّموا متاعهم و تجارتهم حسب اقتضاء الظروف، و علی الامة الإسلامية متابعتهم، كما یجب علی کافتهم الجّد فی قطعها؛ اگر در روابط بازرگانی دول یا تجّار با بعضی از دول یا تجار بیگانه ترس بر بازار مسلمین و زندگی اقتصادی آن‌ها باشد واجب است آن را ترک کنند، و چنین تجارتی حرام می‌باشد. و در صورت چنین ترسی، بر رؤسای مذهب (واجب) است که کالاهای آنان و تجارت با آن‌ها را طبق مقتضیات زمان تحریم نمایند. و بر امت اسلامی متابعت آنان (واجب) است، چنان که بر همه آن‌ها واجب است که در قطع این روابط جدیت کنند. (امام خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۴۸۶).

موضع گیری‌های امام بر مبنای نفی سبیل

امام خمینی علیه السلام علاوه بر فتاوی مهمی که در مباحث فقهی بر مبنای نفی سبیل ارائه کرده است در موضع گیری‌های عملی هم بشدت به این مسئله اهتمام داشته و عملاً در مقابل هرگونه استیلاء اجانب و کفار اعم از تسلط سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی، واکنش نشان داده و امت اسلامی را به عزت دینی فراخوانده و آنان را به قیام و نهضت در برابر استیلاء اجانب فراخوانده است که از مهم‌ترین آنها موضع گیری ایشان در برابر تصویب قانون کاپیتولاسیون و مصونیت قضایی اتباع آمریکایی در جمهوری اسلامی ایران است که بر اساس این قانون مستشاران آمریکایی اعم از نظامی و غیر نظامی در صورت ارتکاب هرگونه جنایتی در این کشور نباید تحت تعقیب قضایی قرار بگیرد.

امام در ۴ آبان ۱۳۴۳ در پیامی خطاب به علماء و مؤمنین به شدت به تصویب این لایحه اعتراض نموده و ملت اسلامی را به واکنش در برابر آن فراخواند. در این بیانیه که در طلیعه ی آن آیه نفی سبیل قرار گرفته، امام علیه السلام لایحه مزبور را سند بردگی ملت ایران، رای ننگین و سیاه، اقرار به مستعمره بودن ایران، مخالف اسلام و قرآن خوانده و از وکلای مجلسین به شدت انتقاد نموده و اذعان داشت که آنان وکلای فشار و سر نیزه هستند و نه وکلای مردم. در قسمتی از این بیانیه تاریخی امام علیه السلام آمده است:

دنیا بداند که هر رفتاری ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند، از اجانب است؛ از امریکا است. ملل اسلام از اجانب عموماً و از امریکا خصوصاً متنفر است. بدبختی دَوْل اسلامی از دخالت اجانب در مقدرات آنهاست. اجانبند که مخازن پر قیمت زیرزمینی ما را به یغما برده و می‌برند. انگلیس است که سالیان دراز طلای سیاه ما را با بهای ناچیز برده و می‌برد. اجانبند که کشور عزیز ما را اشغال کرده و بدون مجوز از سه طرف به آن حمله کرده و سربازان ما را از پا در آوردند. دیروز ممالک اسلامی به چنگال انگلیس و عمال آن مبتلا بودند؛ امروز به چنگال امریکا و عمال آن. امریکا است که از اسرائیل و هواداران آن پشتیبانی می‌کند. امریکا است که به اسرائیل قدرت می‌دهد که اعراب مسلم را آواره کند. امریکا است که وکلا را، یا بیواسطه یا با واسطه، بر ملت ایران تحمیل می‌کند. امریکا است که اسلام و قرآن مجید را به حال خود مضر می‌داند، و می‌خواهد آنها را از جلو خود بردارد. امریکا است که روحانیون را خار راه استعمار می‌داند، و باید آنها را به حبس و زجر و اهانت بکشد. امریکا است که به مجلس و دولت ایران فشار می‌آورد که چنین تصویب‌نامه مفتضحی را که تمام مفاخر اسلامی و ملی ما را پایمال می‌کند، تصویب و اجرا کنند. امریکا است که با ملت اسلام معامله و حشیگری و بدتر از آن می‌نماید. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۱۱).

همچنین امام علیه السلام در بخشی دیگری از این بیانیه اқشار و اصناف مختلف ملت اسلامی و بخصوص خواص مسلمین اعم از علما و طلاب، دانشجویان و دانشگاهیان، رجال سیاسی متدین را مخاطب قرار داده و همه را در برابرین لایحه که عزت اسلامی را لگد مال کرده بود، مسئول و مکلف می‌داند:

بر ملت است که از علمای خود بخواهند در این امر ساکت نشینند. بر علمای اعلام است که از مراجع اسلام بخواهند این امر را ندیده نگیرند. بر فضلا و مدرسین حوزه‌های علمیه است که از علمای اعلام بخواهند که سکوت را بشکنند. بر طلاب علوم است که از مدرسین بخواهند که غافل از این امر نباشند. بر ملت مسلمان است که از وعاظ و خطبا بخواهند که آنان را که آگاه از این مصیبت بزرگ نیستند آگاه کنند. بر خطبا و وعاظ است که با بیان محکم، بی‌هراس، بر این امر ننگین اعتراض کنند و ملت را بیدار کنند. بر اساتید دانشگاه است که جوانان را از آنچه زیر پرده است مطلع

کنند. بر جوانان دانشگاهی است که با حرارت با این طرح مفتضح مخالفت کنند؛ با آرامش و با شعارهای حساس، مخالفت دانشگاه را به ملتهای دنیا برسانند. بر دانشجویان ممالک خارجه است که در این امر حیاتی که آبروی مذهب و ملت را در خطر انداخته، ساکت نشینند. بر پیشوایان دولت اسلامی است که فریاد ما را به دنیا برسانند، و از مراکز پخش آزاد، ناله جانسوز این ملت بدبخت را به جهان گوشزد کنند. بر علما و خطبای ملل اسلامی است که با سیل اعتراض این ننگ را از جبهه ملت معظم ایران، برادران اسلامی خود، بزدایند. و بر جمیع طبقات ملت است که از مناقشات جزئی موسمی خود صرف نظر کرده، و در راه هدف مقدس استقلال و بیرون رفتن از قید اسارت کوشش کنند. بر رجال شریف سیاسی است که ما را از مطالب زیر پرده که در مجلس گفته شده آگاه نمایند. بر احزاب سیاسی است در این امر مشترک با یکدیگر توافق کنند (همان، ص ۴۱۲).

همچنین امام علیه السلام در سخنرانی که در همان روز در حضور اقشار مختلف ملت داشتند، سخنرانی شان را با آیه استرجاع شروع نموده، و اعلام عزای عمومی برای ملت مسلمان نموده و نهایت تآثر و غم عمیق خود را نسبت به تصویب این لایحه اعلام نمود که مخالفت‌های صریح و فریادهای عزت طلبانه امام منجر به تبعید ایشان از طرف حکومت وقت شد.

خلاصه و نتیجه

نتیجه این بخش آن است که یکی از دلایل عمده ی منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی، قاعده ی نفی سییل است که مستند به ادله ی اربعه است. به مقتضای این قاعده هرگونه رابطه و معامله با کفار که تسلط آنان را بر مسلمین به همراه داشته باشد، از نظر فقهی ممنوع و آن عقود و قراردادهای باطل است. فقها در ابواب مختلف فقه به این قاعده تمسک کرده و فروعاتی را برای آن بیان کرده اند اما بیشتر این مصادیق مطرح شده از نوع روابط فردی و تسلط فردی کافر بر مسلم است. لکن امام خمینی علیه السلام از این قاعده بیشتر در روابط ممالک اسلامی با کفار استفاده کرده و هر نوع روابطی که سلطه ی کفار را بر ممالک اسلامی به همراه داشته باشد، ممنوع اعلام کرده است.

بخش دوم: ادله وجوب جهاد دفاعی

مقدمه

وجوب جهاد در شریعت مقدس اسلام به عنوان یک اصل ضروری مطرح است و آیاتی زیادی در تحریض و ترغیب و برانگیختن مومنین به این امر مقدس وجود دارد تا جایی که می‌توان ادعا کرد که هیچ موضوعی مانند آن این همه آیات را به خودش اختصاص نداده و همینطور روایات کثیری در حد تواتر، در وجوب و فضیلت و بیان شرایط و احکام آن وارد شده است. وجوب جهاد دفاعی که از ضروریات دینی است می‌تواند به عنوان یکی از مستندات منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی باشد که بر اساس آن دفاع از کیان اسلامی و بیضه اسلام و سرزمین‌های اسلامی در برابر تسلط و هیمنه کفار لازم است.

اقسام جهاد

در فقه اسلامی جهاد به دو دسته کلی تقسیم شده است: جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی. جهاد ابتدایی، همانطوری که از عنوانش پیداست عبارت است از شروع جنگ و مبارزه با مشرکین و کفار، برای دعوت آنان به اسلام و به یکتاپرستی و عدالت در جایی که آنان زیر بار سخن حق نرفته و آیین مقدس اسلام را نپذیرند بی آن که از سوی آنان تهاجمی، یا ترس از تهاجمی باشد. جهاد دفاعی، مبارزه با دشمنان و مهاجمان است برای دفاع از حوزه اسلام و سرزمینهای اسلامی و برای دفاع از جان و مال و حیثیت و فرهنگ مسلمانان.

در باره ی حکم جهاد ابتدایی در دوران غیبت میان فقها اختلاف نظر وجود دارد عده‌ای از فقها همانند مرحوم مفید، ابی‌الصلاح حلبی، سلار قایل به جواز آن شده و بعضی دیگر همانند مرحو شیخ طوسی و بسیاری از فقهای دیگر قائل به عدم جواز آن در عصر غیبت امام گردیده اند و آنرا مخصوص دوران حضور امام معصوم می‌دانند. (جمعی از نویسندگان، بی تا، ج ۳، ص ۲۹۸). اما در باره وجوب جهاد دفاعی، ظاهراً اتفاق نظر وجود دارد و وجوب آن از ضروریات دین است. میرزا ابوالقاسم فراهانی در رساله جهادیه می‌گوید: «اصحاب تصریح کرده‌اند به وجوب جهاد دفاعی مانند [جهاد] دعوتی در ارشاد، لمعه، تحریر، روضه، مبسوط،

غنیه، مراسم، نافع، مسالك، جامع، سراير، تبصره، قواعد، تذکره، دروس، وسیله، کنز العرفان، ارشاد الاذهان، لمعة الدمشقيه، تحرير الاحكام، الروضة البهيه، مختلف، منتهی و نهايه، بدون اینکه ایشان درین حکم تأمل و تشکیکی نمایند، یا در صدد استدلالی بر آیند یا اشاره به مخالفی از خاصه و عامه نمایند، با آن که دأب اغلب ایشان اشاره به مخالف است اگر چه نادر باشد، و این نیست مگر از غایت وضوح و ظهور آن، پس وجوب این جهاد محل تأمل نیست بلکه نزد علمای اعلام، ضروری دین است.» (فراهانی، ۱۴۲۶، ص ۵۴۶). هر چند قاطبه فقهای عظام متعرض بیان حکم جهاد دفاعی شده اند اما ظاهراً بعضی از فقها بدانجهت که در عصرشان مبتلا به تهاجم جنود کفار و حمله آنان بر ممالک اسلامی بوده اند، هم در کتب فقهی و هم در موضع گیری های عملی شان اهتمام بیشتر به مسئله جهاد دفاعی داده اند.

فتاوی فقها در باره جهاد دفاعی

الف: ابی صلاح حلبی

ایشان در الکافی فی الفقه می گوید:

إن خيف على بعض بلاد الإسلام من بعض الكفار أو المحاربين وجب على أهل كل إقليم قتال من يليهم و دفعه عن دار الإيمان، و على قَطان البلاد النائية عن مجاورة دار الكفر أو الحرب النفور إلى أقرب ثغورهم بشرط الحاجة إلى نصرتهم حتى يحصل بكل ثغر من أنصار المسلمين من يقوم بجهد العدو و دفعه عنه، فيسقط فرض النفور عن عداهم؛ اگر بر بعضی از بلاد اسلام از جانب بعضی از کفار و محاربین خوف (تسلط) وجود داشته باشد، بر اهل هر سرزمین (از سرزمین های اسلامی) واجب است برای دفع آنان از دار الایمان در مقابل شان قتال کنند و بر ساکنان سرزمین های دور از مجاورت دار الکفر یا دار الحرب لازم است که به نزدیک ترین مرزهای کفار برود به شرط اینکه به یاری آنان نیاز باشد تا اینکه به اندازه کافی در مرزهای کفار افرادی باشد که به جهاد بادشمن قیام نموده و آنان را از سرزمین های اسلامی دفع کنند.

سپس ایشان در مقام فرق بین جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی می گوید:

و خالف الثانی الأول؛ لأنّ الأول جهاد مبتدأ وقف فرض النصره فيه على داعی الحق لوجوب معوثته، دون داعی الضلال لوجوب خذلانه، و حال الجهاد الثانی (الدفاعی) بخلاف ذلك؛ لتعلّقه بنصره الإسلام و دفع العدو عن دار الإیمان؛ لأنّه إن لم يدفع العدو درس الحق، و غلب على دار الإیمان، و ظهرت بها كلمة الكفر؛ فرق بین جهاد نوع اول یعنی ابتدایی با جهاد نوع دوم یعنی دفاعی در این است که در جهاد ابتدایی وجوب نصرت و یاری متوقف بر این است که داعی به جهاد، داعی حق باشد چون نصرت او واجب است نه داعی ضلال (حاکم جور) که خذلان او واجب است. در حالیکه در جهاد دفاعی اینطور نیست زیرا این جهاد مربوط به نصرت اسلام و دفع دشمن از دار الایمان است چون اگر آنان از دارالایمان دفع نشود حق از بین رفته و کفار بر دارالایمان مسلط می‌گردد. (حلبی، ۱۴۰۳، ص ۲۴۶-۲۴۷).

ب. علامه

علامه حلبی در کتاب منتهی می‌گوید:

أمّا القسم الثانی من أنواع الجهاد (أی الجهاد الدفاعی) فإنّه یجب مطلقاً؛ فإنّه متى دهم المسلمین - و العیاذ بالله - عدوّ یخشی منه على بیضة الإسلام و جب على المسلمین كافة النفور إلیهم و دفعهم، سواء كان الداعی إلی جهادهم برّاً أو فاجراً؛ لأنّ دفع الضرر لا یحصل إلاّ به، فیجب؛ قسم دوم از انواع جهاد یعنی جهاد دفاعی مطلقاً واجب است هر وقت دشمنی بر مسلمین حمله کنند که خوف بر بیضه اسلام وجود داشته باشد بر همه مسلمین واجب است که برا جهاد به سوی آنان کوچ نموده و آنان را دفع کنند فرقی هم ندارد داعی به جهاد نیکوکار باشد یا فاجر.» (علامه حلبی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۸).

ج. کاشف الغطاء

مرحوم کاشف الغطاء جهاد را به پنج دسته تقسیم کرده که یک قسم آن جهاد ابتدایی است که ایشان معتقد است جهاد ابتدایی از نبی یا امام یا نایب خاص شان است. و چهار قسم مربوط

به جهاد دفاعی است که در اینجا خلاصه ی این چهار قسم را می آوریم:

۱. جهاد برای حفظ بیضه اسلام

اگر کفار برای از بین بردن کلمه اسلام و استیلاء کلمه کفر، اجتماع نموده و تجهیز قوا کرده اند و هدف آنان اسقاط بیضه اسلام است، بر مسلمین به نحو واجب کفایی واجب است برای دفاع از کیان اسلام بپاخیزند و از جان و مال شان دریغ نکنند چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام.

۲. جهاد برای دفع کفار از تسلط بر دماء و اعراض مسلمین

این نوع جهاد نیز در زمان حضور و غیبت امام بر مسلمین واجب است چه آنانیکه در صحنه هستند و یا از صحنه غایب اند اگر نیاز به حضور آنان باشد واجب است به این امر قیام کنند.

۳. جهاد با کفار در فرض وقوع جنگ بین آنان و طایفه از مسلمین

یعنی اگر جنگی بین طایفه از از مسلمین و کفار در جریان است و خوف استیلاء کفار بر آن طایفه مسلمین وجود دارد، در این فرض بر بقیه مسلمین لازم است به کمک آنان شتافته و دفع اعداء دین نمایند.

۴. جهاد برای دفع کفار از ممالک و اراضی مسلمین در فرض تسلط آنان

بر مسلمین واجب است که در مقابل آنان قیام نموده و آنان را از سرزمین اسلامی بیرون براند.

ایشان در ادامه می گوید:

و يجب علی المسلمین الحاضرين و الغائبين إن لم یکن فی الثغور من یقوم بدفعهم عن أرضهم أن یتروکوا عیالهم و أطفالهم و أموالهم، و یهاجروا إلى دفع أعداء الله عن أولیاء الله. فمن کان عنده جاه بذل جاهه، أو مال بذل ماله، أو سلاح بذل سلاحه، أو حيلة أو تدبیر صرفها فی هذا المقام، لحفظ بیضة الإسلام، و أهل الإسلام من تسلط الکفرة اللثام؛ اگر در مرزهای مسلمین افراد کافی برای دفع کفار از سرزمین های اسلامی نباشد، بر مسلمین اعم از حاضرین و غایبین لازم است که ترک عیال و فرزندان و اموال نموده و برای دفع کفار هجرت کنند و برای این امر از

بذل آبرو، مال، سلاح و تدبیر شان دریغ نوزند تا بیضه اسلام را حفظ نموده و از تسلط کفار جلوگیری نمایند. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۸۸-۲۸۹)

همچنین مرحوم کاشف الغطاء در هنگام وقوع جنگ ایران و روس به عنوان «ولی فقیه» به فتحعلی شاه قاجار اذن داد که فرماندهی نیروها را به عهده گرفته و مخارج جنگ را نیز هر مقدار که لازم باشد، از اموال شخصی مردم اخذ و تهیه کند. خلاصه ترجمه آن از کتاب کشف الغطاء چنین است: «در صورتی که امام معصوم غایب باشد، و یا حتی اگر ظاهر باشد، اما دسترسی به او و گرفتن اذن جهاد امکان‌پذیر نباشد، بر مجتهدان واجب است که به جهاد دفاعی قیام کنند و مجتهد افضل بر دیگران مقدم است که باید یا خودش و یا شخصی به اذن او فرماندهی و رهبری جنگ را بر عهده بگیرد. و ... اکنون نیز که روسهای پست و غیر آنان به خاک مسلمان تجاوز کرده‌اند بر همه اشخاص اهل تدبیر و سیاست و غیره واجب است که بجنگند. و ... چون اذن گرفتن از مجتهد برای امرای اهل تدبیر و سیاست نیز موافق احتیاط است و به رضایت خدا نزدیکتر، لذا من چون مجتهد هستم و قابلیت و نیابت از سادات زمان (ائمہ معصومین علیهم‌السلام) را دارم، به سلطان بن سلطان خاقان بن خاقان، ... فتحعلی شاه اذن دادم که آنچه برای هزینه جنگ لازم است، از همه وجوه شرعی و خراج و درآمد زمینهای مفتوح العنوه و اموال مرزنشینان و غیر مرزنشینان در صورت لزوم اخذ و هزینه جنگ را تأمین و بر هر مسلمانی واجب است که در این موارد، امر سلطان را اطاعت کند. (همان، ج ۴، ص ۳۳۳).

د. امام خمینی

امام خمینی رحمته‌الله در تحریر الوسیله فصلی در باره دفاع دارد که چند مسئله را در اینجا از این فصل نقل می‌کنیم.

مسئله ۱: لو غشی بلاد المسلمین أو ثغورها عدو یخشی منه علی بیضه الإسلام و مجتمعهم یجب علیهم الدفاع عنها بأیة وسیلة ممکنة من بذل الأموال و النفوس؛ اگر دشمن بر بلاد مسلمین یا مرزهای آنان حمله کنند که از جانب آنان خوف بر بیضه اسلامی و مجتمع اسلامی وجود داشته باشد بر مسلمین واجب است که با هر وسیله ممکن مثل بذل جان و مال از بیضه اسلام دفاع کنند.

مسئله ۲: لا يشترط ذلك بحضور الإمام عليه السلام وإذنه، ولا إذن نائبه الخاص أو العام، فيجب الدفاع على كل مكلف بأية وسيلة بلا قيد و شرط؛ وجوب دفاع مشروط به حضور امام و اذن او يا اذن نايب خاص يا عام او نيست پس بر هر مكلفي با هر وسيله ي بدون قيد و شرط دفاع از از بلاد اسلامي و بيضه اسلام لازم است؛

مسئله ۳: لو خيف زيادة الاستيلاء على بلاد المسلمين و توسعة ذلك و أخذ بلادهم أو أسرهم، وجب الدفاع بأية وسيلة ممكنة؛ اگر خوف گسترش سلطه ي کفار بر ممالک اسلامي و گرفتن بلاد آنان و اسير شدن شان بدست کفار وجود داشته باشد واجب است مسلمين با هر وسيله ي ممکن دفاع کنند. (امام خميني، بی تا: ۱/۴۸۵).

ادله و جوب جهاد دفاعی

وجوب جهاد دفاعی علاوه بر اینکه از ضروریات فقه اسلامی و الزامات عقلی است، بعضی از فقها تصریح کرده اند بر اینکه در زمینه اجماع منقول و محصل وجود دارد و همچنین آیات و روایات بر آن دلالت دارد صاحب جواهر بعد از تقسیم جهاد به جهاد ابتدایی و دفاعی در بیان قسم دوم می گوید: جهاد دفاعی آنست که مسلمین مورد هجوم کفار قرار بگیرد بگونه ی که خوف بر بیضه ی اسلام وجود داشته باشد یا کفار بخواهد بر ممالک اسلامی تسلط یافته و آنها را اسیر نموده و اموال شان را بگیرند این نوع از جهاد بر بنده و آزاد مرد و زن سلیم و مریض اعمی و اعرج (در صورت نیاز به آنان) لازم است و متوقف بر اذن امام هم نیست (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۱۹) ایشان در قسمت دیگر می گوید: اجماع به هر دو قسم منقول و محصل بر این مطلب وجود دارد علاوه بر اینکه این نوع جهاد مشمول عموم آیات و روایات جهاد است و نصوص بالخصوص هم در این زمینه وجود دارد. (همان، ص ۴۷) در اینجا بعضی از این ادله را می آوریم.

آیات

أ. «و قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يِقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»
(بقره/۱۹۰)

ظهور این دو آیه شریفه در وجوب جهاد دفاعی امر مسلم است و شان نزول آن در باره صلح حدیبیه است که طبق مفاد صلحنامه بین رسول خدا ﷺ و مشرکین، آنان مکلف بودند سال بعد سه روز را در اختیار مسلمین قرار دهند تا مناسک حج را انجام دهند لکن رسول خدا ﷺ بیم آن داشت که مشرکین خلف وعده کنند و بین مسلمین و آنان در ماه حرام جنگ واقع شود و این آیه نازل شد و نگرانی پیغمبر ﷺ را برطرف کرد آیه شریفه به صراحت می‌گوید: باکفار که در پی جنگ باشما هستند بجنگید. محقق اردبیلی احتمال داده که آیه شامل دفاع شخصی از جان و مال هم میشود لذا ظهور ایه در وجوب جهاد دفاعی امر مسلم بوده (اردبیلی، بی تا، ۳۰۷) و مرحوم علامه طباطبایی احتمال عمومیت آیه را نسبت به جهاد ابتدایی هم داده و به هر حال ظهور آن در جهاد دفاعی امر مسلم است.

ب. « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غُلْظَةً »
(توبه، ۱۲۳)

ظهور این آیه شریفه هم در وجوب جهاد دفاعی روشن است و لذا طبرسی در مجمع البیان می‌گوید: آیه دلالت دارد بر وجوب دفاع بر اهل هر منطقه که در برابر تهاجم کفار قرار دارد حتی اگر امام عادل هم در بین شان نباشد. و لذا بعضی از فقها هم به این آیه بر وجوب جهاد دفاعی استدلال کرده است. (میرزای قمی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۵۸).

ج. « وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ »
(انفال/۶۰)

در آیه شریفه دستور داده شده به مسلمین به تجهیز قوا و تهیه ی ابزار و لوازم جنگی تا دشمنان در اثر مشاهده ی آن از مسلمین در هراس باشند و در صدد هجوم بر آنان بر نیایند در واقع آیه ی شریفه جنبه ی وقایه و حفظ امت اسلامی از خطرات احتمالی دشمنان را دارد و از طرفی وقتی استعداد دفاعی بر مسلمین واجب باشد قطعاً دفاع در برابر تعدی آنان واجب خواهد بود.

خلاصه اینکه جهاد دفاعی علاوه بر ضرورت عقلی و شرعی و اجماع محصل و منقول مستند به آیات متعدد قرآن کریم و روایات اسلامی است.

نتیجه

از مباحث مطرح شده به این نتیجه می‌رسیم که در شریعت مقدس اسلام، هر نوع استیلاء کفار بر ممالک اسلامی ممنوع اعلام شده است و این مسئله هم مبتنی بر قاعده نفی سیل است که هر گونه روابط با کفار که سلطه آنان را بر مسلمین به همراه داشته باشد را، باطل و حرام اعلام کرده و هم می‌توان از حکم جهاد دفاعی که از ضروریات دین مقدس اسلام و بلکه ضرورت عقلی است و آیات و روایات باب جهاد هم بر آن دلالت دارد، استفاده کرد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد ابن مکرم، (۱۴۱۴ هـ ق)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر، سوم.
- احسانی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۵ ق)، عوالی اللثالی، قم: دارسیدالشهداء، اول.
- اردبیلی، احمد ابن محمد، بی تا، زبده البیان، تهران، مکتبه جعفریه، اول.
- انصاری، مرتضی (۱۴۳۲ ق)، مکاسب، قم: مجمع الفکر الاسلامی، هفدهم.
- بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹)، القواعد الفقهیه، قم: الهادی، اول.
- جمعی از مولفان، بی تا، مجله فقه اهل البیت (عربی)، قم، ج ۳۲.
- حلی، تقی الدین (۱۴۰۳ ق)، الکافی فی الفقه، اصفهان، کتابخانه عمومی امیرالمومنین، اول.
- حلی، علامه، حسن ابن یوسف (۱۴۱۲ ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، اول.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۹ ش)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- _____، (۱۴۲۱)، کتاب البیع، قم: مؤسسه نشر آثار امام خمینی، اول.
- _____، بی تا، تحریر الوسیله، قم: دارالعلم، اول.
- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد (۱۴۱۲ ق)، مفردات الفاظ قرآن، لبنان: دارالعلم، اول.
- صدوق قمی، محمد ابن علی ابن بابویه (۱۴۱۳ ق) من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دوم.
- طوسی، محمد ابن حسن (۱۴۰۷)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول.
- _____، (۱۳۸۷ ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: مکتبه مرتضویه، سوم.
- فراهانی، میرزا ابوالقاسم (۱۴۲۶ ق)، رساله جهادیه، قم: دارالمعارف، اول.
- قریشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ ق)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ششم.
- گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم ابن محمد حسن (۱۴۱۳)، جامع الشتات، تهران: کیهان، اول.
- لنکرانی، محمد فاضل (۱۴۱۶ ق)، القواعد الفقهیه، قم، مهر، اول.
- مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۵)، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الأساسیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول.

مراغی، سید میر عبد الفتاح (۱۴۱۷)، *العناوین الفقہیہ*، قم: انتشارات اسلامی، اول.

مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ق)، *مائة قاعدة فقہیہ*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول.

نجفی، کاشف الغطاء، جعفر ابن خضر (۱۴۲۲ق)، *كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، اول.

نجفی، صاحب جواهر، محمد حسن (۱۴۰۴)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت، دار احیاء تراث العربی، هفتم.

